

میراث شرقی

شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶

No.49 Winter 2018

۲۳۳-۲۴۳

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۳/۱

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۳

نحوه ایجاد بافتها و فضاهای معماری عصر مفرغ (۳۰۰۰-۱۵۰۰ق.م) در حوزه شمال شرق فلات ایران

ویدا گودرزی* - عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایذه، ایران

چکیده

How to create tissues and architecture spaces
Bronze Age (3000 - 1500 A.H. M) in north - east
plateau Iran

abstract

The Bronze Age of Iran from historical relative to the early millennium of the third millennium to the mid-second millennium of the second millennium, about 1500 years ago; This growing culture is achieved in the field of developing the wheel of pottery, the innovation of metal, the formation of the ILAM lines, and the creation of urbanization structures. Due to the advent of the bronze in this period, the formation of a metal is a form of texture architecture. The rise in trade between the region and is a sign of the creation of human communities that require residential architectural spaces, and at the end of the change of burial pattern in this period, which has been shifted from the burial state of the dead, and that may indicate the creation of religious structures. According to broadening areas under influence Bronze Age culture in Iran, in this paper area northeastern portion due to Iran include ancient areas at the time. Were on the territory of Iran and now from its territory have partitioned and several ancient compound including hill barrier and generally tissue architecture can be to three categories: First - residential buildings, the second - and third - industrial buildings religious buildings.

Keywords: architecture, tissues, spaces, area northeastern portion due to Iran

فرهنگهای دوران مفرغ ایران از نظر تاریخی بطور نسبی اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم ق م یعنی حدود ۱۵۰۰ سال را در بر میگیرد (۳۰۰۰-۱۵۰۰ق.م). این فرهنگ رویه رشد به شاخهای در زمینه فن آوری ابداع چرخ سفالگری، نوآوری در فلزکاری مس، پیدایش خطوط آغاز اسلامی و ایجاد ساختارهای شهرنشینی دست یافته است. با توجه به پیدایش مفرغ در این دوره ایجاد کارگاههای فلزکاری، میتواند به نوعی ایجاد بافت‌های معماری صنعتی را نشان دهد. همچنین افزایش تجارت بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نشانه‌ای از ایجاد جوامع انسانی است که نیازمند فضاهای معماری مسکونی می‌باشند و در آخر تغییر الگوی تدفین در این دوره که از حالت تدفین مردگان در زیر محل مسکونی تغییر پیدا کرده است و به بیرون محل زندگی یعنی قبرستانها منتقل گشته اند حاکی از آن است که تحولی در جنبه‌های اعتقادی آنان ایجاد شده است و شاید این نیز دال بر ایجاد بناهای مذهبی باشد. با توجه به گستردگی مناطق تحت نفوذ فرهنگ عصر مفرغ در ایران، در این مقاله تنها به حوزه شمال شرق ایران که شامل مناطقی باستانی که آن زمان در قلمرو ایران بوده اند و اکنون از خاک آن جدا گشته اند و چندین محظوظ باستانی از جمله تپه حصار و... پرداخته میشود. درکل میتوان بافت معماری عصر مفرغ را به سه دسته: اول- بناهای مسکونی، دوم- بناهای صنعتی و سوم- بناهای مذهبی تقسیم بندی نمود.

واژگان کلیدی: معماری، بافت‌ها، فضاهای عصر مفرغ، حوزه شمال شرق، ایران

مقدمه

جغرافیایی در امتداد رشته کوه‌های البرز است. این موضوع هر نوع جمع‌بندی از فرهنگ‌های عصر مفرغ این منطقه را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد. محوطه‌های باستانی حفاری شده مثل تپه حصار، تورنگ تپه گرگان، شاه تپه، یاریم تپه و محوطه‌های شاخص عصر مفرغ در این قسمت از فلات ایران‌اند. به رغم ناهمگونی‌های زیست محیطی در حوزه شمال شرق ایران، همگونی‌ها و همانندی‌های فرهنگی در این حوزه جغرافیایی مشاهده می‌شود. مطالعه و بررسی فرهنگ‌های عصر مفرغ ایران در چهارچوب مرزهای سیاسی کنونی ایران ممکن نیست، چرا که مرزهای فرهنگی عصر مفرغ ایران گسترده‌تر از مرزهای سیاسی کنونی امروزی است. از این نظر باید در بررسی فرهنگ‌های عصر مفرغ ایران به مناطق پیرامونی نیز توجه شود. البته این موضوع در مورد تمام مناطق ایران صدق نمی‌کند. شمال شرق ایران از جمله مناطقی است که شbahat وجود دارد. بر اساس یافته‌های باستان شناسی ارتباط فرهنگی بین این دو منطقه از هزاره ششم ق.م تا دوران‌های تاریخی وجود داشته است. در عین حال ارتباطات و مشابهات‌های فرهنگی بین شمال شرق و شرق ایران با جنوب ترکمنستان بیشتر و گسترده‌تر بوده است. به نظر می‌رسد سرچشمه و خواستگاه اصلی فرهنگ‌های رایج پیش از تاریخ در ترکمنستان، در فلات ایران بوده که به احتمال از طریق حرکت‌های جمعیتی و مهاجرت و جابجایی اقوام به آن منطقه نفوذ کرده است. در دوره عصر مفرغ ارتباطات فرهنگی بین شمال شرق و ترکمنستان افزایش بی‌سابقه‌ای را نشان می‌دهد که این امر شاید ناشی از جابجایی و حرکت‌های جمعیتی در کل منطقه آسیای غربی بوده است. عدم توازن در داده‌های باستان شناسی این منطقه یکی از مشکلات و محدودیت‌های پژوهش است. از جمله در بخش ایرانی این قلمرو در مقایسه با بخش ترکمنستانی، کاوش‌ها و پژوهش‌های اندکی صورت گرفته، اما پژوهش‌های در جنوب غرب ترکمنستان به رغم کثرت آن، غرض آلود و بیشتر تحت تاثیر ایدئولوژی حاکم بر دوران قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. تا زمانی که وضعیت باستان شناسی شرق ایران (خراسان بزرگ) روشن نشده شمال شرق ایران تنها حوزه فرهنگی و

محوطه‌های حوزه شمال‌شرق با آثار معماری عصر مفرغ

۱. تپه حصار

اصلی‌ترین پایگاه عصر مفرغ در شمال‌شرق ایران تپه حصار است. تپه حصار تپه کوتاهی است که بیش از چند متر از زمینه‌ای اطراف ارتفاع ندارد و از چند برجستگی تشکیل شده که منطقه ای به وسعت ۶۰۰ متر را دربر می‌گیرد. این تپه در چند صدمتری شرق ساختمان فعلی ایستگاه راه آهن دامغان و در جنوب مرکز اصلی شهر دامغان واقع شده است. در هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد برخی از استقرارهای خاور نزدیک از نظر مساحت و جمعیت، بزرگ و تبدیل به شهرک‌ها و شهرهایی شدند. این تحول دارای پسی آمدهایی بود که باعث شد پژوهشگران این دوره زمانی را که یکی از پویاترین دوره‌های تحولی در حیات اجتماعی انسان است، انقلاب شهرنشینی بنامند. برخی از نشانه‌های جوامعی که در معرض چنین تحولاتی بودند عبارتند از شکل گیری نهادهای حکومتی، تفکیک کارکردی استقرار به بخش‌های گوناگون، ابداع نظام نوشتاری، بازرگانی نظام مند با مناطق دوردست و توسعه چشم گیر صنعت ذوب فلز، به ویژه مفرغ، که این دوره را به راحتی در برخی مناطق با نام آن نیز می‌شناسند: عصر مفرغ. بر اساس کاوش‌های باستان شناختی، برخی از محوطه‌های مهم

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

شواهد باستان شناختی، تاریخی و جغرافیایی یکی از راههای اصلی ارتباطی بین نواحی داخلی فلات ایران و سرزمین های شمال شرق فلات از دامنه های جنوبی رشته کوه های البرز می گذشته است، مسیری که امروزه نیز اهمیت ارتباطی خود را به خوبی حفظ کرده است. تپه حصار دامغان یکی از بزرگترین محوطه های باستان شناسی فلات مرکزی است که در سر این شاهراه باستانی قرار دارد، جایی که از شمال به کوههای سخت گذر البرز و از جنوب به کویرهای خالی از سکنه محدود می شود. موقعیت استراتژیک ارتباطی این محوطه و دسترسی به منابع خام، به ویژه کاسارهای فلزی که به فراوانی در جنوب آن یافت می شود، احتمالاً از عوامل توسعه و گسترش آن در هزاره های چهارم و سوم پیش از میلاد در بخش های شمال شرقی فلات مرکزی بوده است. تپه حصار در یک کیلومتری جنوب شرقی شهر دامغان، در نزدیکی روستاهای فیروزآباد و حیدرآباد، در دشت واقع شده است. بر اساس آگاهی های باستان شناختی، تپه حصار بزرگترین محوطه در بین محوطه های همزمان خود در بخش های جنوبی البرز از حوالی تهران تا نیشابور است اگر تنها بخش های بلندتر از دشت را ملاک قرار دهیم، آنگاه مساحت برجستگی های متعدد تپه حصار حدود ۱۲ هکتار، رودخانه چشمه علی که از روزگاری مهمترین منبع آبی دشت دامغان بوده، امروزه از حدود دو کیلومتری سرچشمه می گیرد و در دوران های تاریخی و اسلامی یکی از منابع مهم تامین آب دشت دامغان بوده که امروزه با ایجاد سد بر آن تقریباً آبی در سطح آن دیده نمی شود.

۱.۱ دوره های فرهنگی تپه حصار

اشمیت بر اساس مواد فرهنگی کاوش شده، به ویژه ظروف سفالی، سه دوره فرهنگی اصلی برای تپه حصار مشخص کرد و از قدیم به جدید آنها را حصار ۱، حصار ۲ و حصار ۳ نامید. سپس این دوره ها را بر اساس تغییرات جزئی تر در مجموعه سفالی به مراحل یا فازهایی تقسیم بندهی کرد: بدین ترتیب که حصار ۱ (از پایین به بالا) به مرحله های B، C و A، حصار ۲ را به دو مرحله A و B و حصار ۳ را به سه مرحله B،

Mفرغ در نیمه شرقی ایران و آسیای میانه عبارتند از شهر سوخته، تپه یحیا، شهداد، نمازگا، آلتین تپه، گنور، و تپه حصار. تپه حصار به خاطر موقعیت قرار گیری اش بر سر راه اصلی و طبیعی ارتباطی بین مراکز تمدنی نواحی شمال شرق فلات ایران و آسیای میانه از یک سو، و نواحی داخلی فلات ایران و آنسو، خوزستان و بین النهرين، از سوی دیگر، نقش چشمگیری که در پی بردن به برهمن کنش های فرهنگی بین این مناطق دارد. افزون بر این، بر اساس آگاهی های به دست آمده از کاوش های تپه حصار، این محوطه نقش مهمی در شناسایی توالی و ویژگی های فرهنگی پیش از تاریخ و آغاز تاریخی فلات مرکزی ایران دارد.

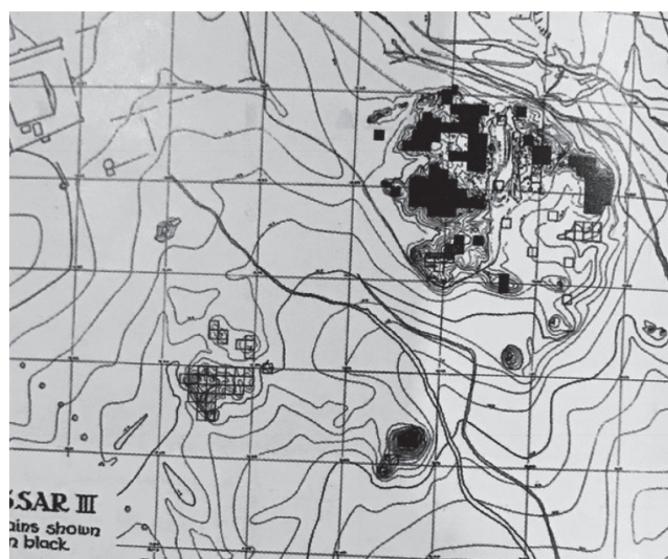
چشم انداز امروزی محوطه تپه حصار فقط شامل خود محوطه پیش از تاریخی حصار نیست بلکه بقایای سه قلعه خشتنی مربوط به سده های اخیر و تپه باستانی کوچکی در فاصله چند صد متری آن را نیز شامل می شود. بدین ترتیب، تپه حصار مجموعه ای از چندین اثر باستانی است که پنهنه ای به مساحت حدود ۲۰۰ هکتار را در بر می گیرد. در بین مردم روستاهای اطراف، تپه حصار به نام تپه سرخ معروف است، که این نام به خاطر سرخی خاک بلندترین بخش این محوطه به آن داده شده است. در عوض، آنها قلعه خشتنی بزرگی را که در ۲۰۰ متری غرب تپه حصار قرار دارد به نام قلعه حصار می شناسند. آن بخش از فلات ایران که از دیرباز بین باستان شناسان به نام فلات مرکزی شناخته شده پنهنه ای است که به طور کلی از شمال به کوه های البرز، از شرق به کویرهای مرکزی ایران، از جنوب به دشت آبرفتی اصفهان، و از غرب به دامنه های شرقی کوه های زاگرس محدود می شود. یکی از مشخص ترین عوارض زمین شناسی فلات مرکزی رشته کوه البرز است که از غرب به شرق، با انحنای ملایم، از جنوب دریای خزر کشیده شده است. این رشته کوه نه تنها از نظر آب و هوایی باعث تغییر دامنه های جنوبی خود شده بلکه با داشتن آبراهه های دائمی و فصلی و زمین های مستعد کشاورزی در این بخش ها، بستر زیست محیطی مناسبی برای شکل گیری و توسعه ای استقرارهای انسانی از دوره نوسنگی به بعد فراهم کرده است. بر اساس

تریب، آغاز دوره ۱ حصار به هزاره پنجم ق م باز می گردد و پایان آن حوالی ۳۶۰۰ ق م است. دوره ۲ از حدود ۳۶۰۰ تا ۲۴۰۰ ق م و دوره ۳ از حدود ۲۳۰۰ تا ۱۶۰۰ ق م را شامل می شود و در نهایت دوره ۳ که مدنظر ماست.

۲.۱ دوره حصار ۳

اشمیت نهشته های این دوره را در ترانشه ۱۰ در ۱۰ آشکار کرد، یعنی ۸۵۰۰ متر مربع از نهشته های این دوره را کاوید (تصویر ۱). اشمیت این دوره را از پایین به بالا به مرحله ۳A، ۳B و ۳C تقسیم بندی کرد، مرحله ۳C به رغم وجود گورهایی با اشیای تدفینی زیاد و بالرزش فاقد ساخت و سازهای قابل توجه بود نکته‌ی جالب توجه در مورد دوره ۳ حصار این است که بقایای استقراری آن بیشتر در بخش‌های مرتفع محوطه یافت شد، و بخش‌های نسبتاً مسطح نظیر پهنه سفالی منقوش، ظاهراً مورد استفاده ای این مردمان نبوده است، بر اساس ضخامت نهشته‌ها و کیفیت ساخت و سازها، اصلی‌ترین مرحله استقراری این دوره مرحله ۳B بوده که مهم‌ترین بنای کشف شده در تپه حصار نیز مربوط به آن است. این بنا که به نام «ساختمان سوخته» معروف شد، در بخش پهنه شمالی قرار دارد (تصاویر ۲ و ۳).

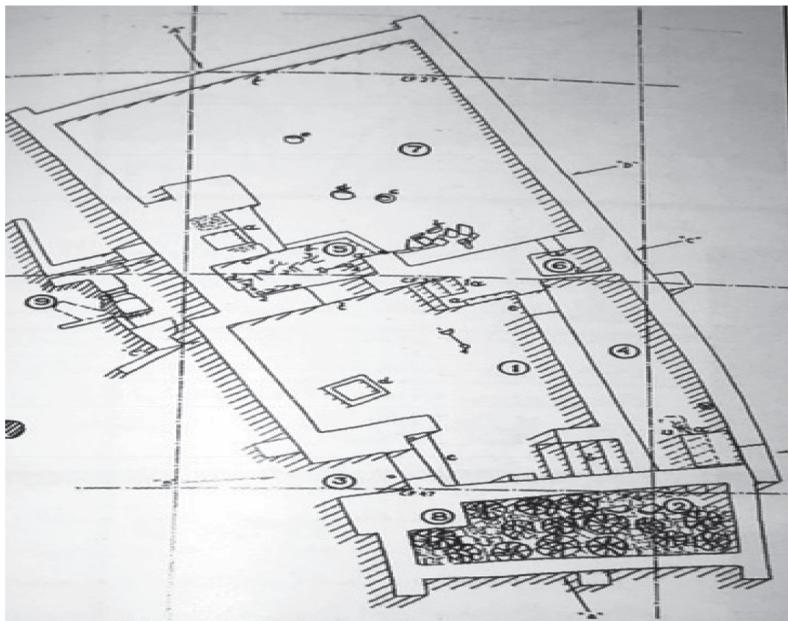
و C، تقسیم بندی کرد. هرچند بعداً برخی از پژوهشگران در مورد دوره‌بندی پیشنهادی اشمیت به دلیل این که مبنای وی برای این کار ظروف سفالی‌ای بوده که از تدفین‌ها به دست آورده و جایگاه لایه‌شناختی آن‌ها به درستی روشن نیست، تردیدهایی نشان دادند ولی این دوره‌بندی هنوز به قوت خود باقی است. اشمیت در مورد جایگاه لایه‌شناختی مرحله‌های فرهنگی ۴ و ۵ تردید داشت و آنها را به ترتیب مرحله‌های گذار بین دوره ۱ و ۲، و ۲ و ۳ در نظر گرفت. یکی از اهداف پژوهه‌ی بازنگری حصار در ۱۹۷۶ بررسی درستی دوره بندی پیشنهادی اشمیت بود. هیئت بازنگری طی کاوش‌های خود توانست به عمیق ترین لایه‌های حصار که معادل دوره ۱ بود دست یابد، اما با تلفیق داده‌های لایه‌شناختی از ترانشه‌های کاوش شده، ۶ مرحله برای نهشته‌های بالایی حصار، که معادل دوره‌های ۲ و ۳ بود، تعریف و از پایین به بالا F تا A نام‌گذاری کردند؛ سپس این مراحل به زیر مرحله‌هایی تقسیم بندی دوباره شد. اما تقسیم بندی هیئت بازنگری چندان مورد توجه و ارجاع باستان‌شناسان قرار نگرفت و دوره بندی اشمیت هنوز اعتبار خود را حفظ کرده است. با وجود این، هیئت بازنگری برای نخستین بار تاریخ گذاری مطلق برای دوره‌های حصار بر اساس نمونه ذغال‌های به دست آمده ارائه داد، به این



تصویر ۱. نهشته‌های دوره حصار ۳؛ مأخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.



تصویر ۲. ساختمان سوخته؛ مأخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.



تصویر ۳. پلان ساختمان سوخته؛ مأخذ: اشمیت، ۱۳۹۲.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

■ ۲۳۷ ■

- ۳. ورودی بنا؛
- ۴. اتاق گندم: علت نامگذاری این اتاق یافت شدن مقداری گندم سوخته در آن بود؛
- ۵. اتاقی سرداibi شکل که بین اتاق اصلی و فضای ۴ (آشپزخانه) قرار دارد؛
- ۶. فضای کوچک سرداibi شکل، که بین اتاق گندم و آشپزخانه قرار دارد: این فضا توسط مجرای کوچکی به آشپزخانه راه می‌یابد؛
- ۷. فضای معماري موسوم به آشپزخانه؛
- ۸. جرز مستطيلي شکلي در کنار ورودي که به باوار اشميit برج بوده است؛ و
- علت نامگذاري اين بنا اين بود که در زمان کشف، آثار سوختگی و خاکستر به ضخامت حدود ۵۰ تا ۷۰ سانتي متر بر کف آن دیده شد. مساحت کل اين بنا حدود ۲۷۰ متر مربع (۱۰ در ۲۷ متر) است و در مجموع شامل ۹ فضاي معماري به اين شرح است:
- ۱. اتاق اصلی: که بر اساس يافته هاي آن اصلی ترين اتاق اين بنا بوده است؛
- ۲. انبار: که در آن بقائيای دست کم ۱۵ خمره بزرگ ذخیره ي آذوقه و چندين ظرق كوچکتر يافت شد؛

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

۲۳۸

۲. تورنگ تپه

محوطه‌ای باستانی با آثاری از اوایل هزاره ششم پیش از میلاد تا دوره ایلخانی در سده هفتم هجری، واقع در هجدۀ کیلومتری شمال شرقی گرگان یا استرآباد قدیم. یکی از مهمترین مراکز استقرار در شمال شرق ایران محسوب می‌شود. کمترین آثار استقرار در تورنگ تپه، در کاوش‌های تپه کوچک و تپه جنوبی محوطه شناسایی شد. برای سهولت در مقایسهٔ یافته‌ها و گاهنگاری، دئی ادوار کهن (نوسنگی)، عصر مس و سنگ، عصر فرغ (فرهنگی) تورنگ تپه را مانند طبقه‌بندی لایه‌های تپه‌حصار نامگذاری کرد. بدین ترتیب، سه عصر بزرگ فرهنگی، که هریک به دوره‌هایی تقسیم شده، مشخص گردید. رسیدن به لایه‌های سه‌گانه عصر نخست (C1، IA1، IB)، به دلیل وجود بستر آب زیرزمینی، ممکن نشد؛ ازین‌رو، آثار این عصر به خرده سفالهای مشابه فرهنگ جیتون (در نزدیکی عشق‌آباد ترکمنستان) منحصر می‌شود که در خشتها و لایه‌های ادوار بعدی یافته شده است. شاید فرهنگی واحد در این خطه، با گستره‌ای از دشت گرگان تا جنوب ترکمنستان، در اوایل هزاره ششم پیش از میلاد وجود داشته و به نظر دئی، تورنگ تپه محل استقرار مهمی در حد

۹. توالی که هرچند اشمت در کارکرد آن تردیدی ندارد اما دلیلی برای این نام گذاری ارائه نمی‌کند.

شواهدی که اشمت در حین کاوش این بنا به دست آورد وی را مقاعد کرد که این بنا بر اثر هجوم دشمن و آتش‌سوزی نابود شده است، در مجموع، شمار ۱۰ اسکلت سوخته در بخش‌های مختلف این بنا یافت شد، علاوه بر این شمار فروانی اشیای زیستی از جنس لاجورد، عقیق، مس، طلا، و نقره در میان بقایای سوخته شده یافت شد که حاکی از تخریب ناگهانی بنا بر اثر آتش‌سوزی است. برخی از این اقلام عبارت بودند از ۷ خنجر مسی، یک جام طلا، و قطعاتی از ظروف و اشیای نقره‌ای و مسی. همچنین، شمار فراوانی سرپیکان سنگی در داخل اتاق ۱ و بیرون ساختمان یافت شد که نشان از درگیری ساکنان این بنا و مهاجمان داشت. به این ترتیب و با در نظر گرفتن تمام شواهد به نظر می‌رسد که این بنا مقر شخص برجسته استقرار دوره 3B بوده است.

فاصل جیتون و غار هوتو در مازندران بوده است. آثار عصر دوم که فقط در گمانه حفر شده در تپه کوچک یافته شده، شامل دو دوره الف و ب (B II A II) است که نامگذاری آنها با وجود یافته‌های متفاوت، منطبق با گاهنگاری تپه‌حصار است. در دوره اول (A II) نخستین سفالهای خاکستری داغدار همراه با سفالهای قرمز منقوش به سیاه یافت شدند که کمترین نوع سفال خاکستری داغدار در ایران‌اند. در دوره بعدی (B II) سفال خاکستری داغدار کاملاً جانشین سفال منقوش شده است. گفتی است که هیچ وقفه‌ای لایه‌نگاری بین این دو دوره وجود ندارد و تقسیم‌بندی دئی فقط بر مبنای تغییر نوع و شکل سفالینه‌هاست. هنوز روشن نیست این تغییر ناشی از تحولی بومی در ساخت سفال بوده یا اینکه قوم یا اقوام جدیدی سفال خاکستری داغدار را به این ناحیه آورده‌اند. تاریخ نمونه‌ای از یافته‌های واپسین لایه‌های دوره دوم، در حدود ۲۳۷۵ قم تعیین شده است. در دوره نخست عصر سوم (A III) تغییر محسوسی در یافته‌های معماری مشاهده می‌شود. با اینکه سفالهای این دوره مشتق از سفال خاکستری داغدار عصر اول‌اند، وجود آشکال جدید حاکی از نوعی تغییر در آنهاست. غنای اشیای یافته شده در قبور این دوره، نشانه شکوفایی اقتصادی تورنگ تپه در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد است که به نظر دئی مرکز مهمی برای تبادلات سنتگهای گرانبهایی چون لاجورد بوده است. در دوره دوم این عصر (B III) یافته‌های به دست آمده از قبور حکایت از فقر اقتصادی نسبی این دوره دارد که دئی آن را با نظرتی که بین‌النهرین بر راههای تجاری داشت، بی ارتباط نمی‌داند. دوره سوم عصر سوم، از مهمترین ادوار فرهنگی تورنگ تپه است. در این دوره - که دئی آن را به دو مرحله C1 III و C2 III تقسیم کرده - منطقه گرگان دستخوش دگرگونی عمده‌ای شده است. تمامی محوطه‌های ترکمن صحرا و دشت گرگان در حدود اوایل هزاره دوم پیش از میلاد متراوک شد و فقط مراکز بزرگی چون تورنگ تپه و تپه‌حصار در جنوب البرز همچنان مسکون ماندند. علت این دگرگونی فرهنگی چندان معلوم نیست، اما در دوره نخست استقرار (C1 III) تورنگ تپه شامل سکوی خشتنی تپه بزرگ است که نوع معماری و یافته‌های آن، بیانگر همگونی نزدیک آن با محوطه آلتین‌تپه در ترکمنستان و مُندیگک در افغانستان است. سکوی خشتنی تورنگ تپه به ابعاد

۴. ترکمنستان

همانطور که قبل از اشاره شد، مطالعه و بررسی فرهنگ‌های عصر مفرغ ایران در چهارچوب مرزهای سیاسی کنونی ایران ممکن نیست، چرا که مرزهای فرهنگی عصر مفرغ ایران گستردۀ تراز مرزهای سیاسی امروزی است، از این نظر باید در بررسی فرهنگ‌های عصر مفرغ به مناطق پیرامونی نیز توجه شود. البته این موضوع در مورد تمام مناطق ایران صدق نمی‌کند. شمال شرق ایران از جمله مناطقی است که شباهت‌های بسیاری بین برخی فرهنگ‌های آن و ترکمنستان وجود دارد. بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی ارتباطات فرهنگی بین این دو منطقه از هزاره ششم ق.م تا دوران‌های تاریخی وجود داشته است. در عین حال ارتباطات و مشابهت‌های فرهنگی بین شمال شرق و شرق ایران با جنوب ترکمنستان بیشتر و پیش از تاریخ در ترکمنستان، در فلات ایران بوده که به احتمال از طریق حرکت‌های جمعی و مهاجرت و جابه جایی اقوام به آن منطقه نفوذ کرده است. در دوره‌ی عصر مفرغ ارتباط فرهنگی بین شمال شرق و ترکمنستان افزایش بی سابقه‌ای راه نشان می‌دهد که این امر شاید ناشی از جابه جایی و حرکت‌های جمعیتی در کل منطقه آسیای غربی بوده است. در جنوب غربی ترکمنستان رشته کوه‌هایی وجود دارد که در جهت غربی-شرقی قرار گرفته‌اند و به طور معمول کپک داغ (Kopot Dagh) نامیده می‌شوند. بلندترین قله این رشته کوه‌ها به حدود ۳۶۰۰ متر می‌رسد. این رشته کوه‌ها محدوده‌ای را در برگرفته‌اند که در آن بیشتر استقرارهای پیش از تاریخ پراکنده‌اند. به طرف شمال بین ارتفاعات کپک داغ و کویر قره قوم دشت‌ها و کوه‌پایه‌های حاصلخیر واقع شده‌اند. بیشتر از ۵۰ روDXخانه بزرگ و کوچک آب لازم این دشت‌ها را برای کشاورزی تامین می‌کنند. شرایط دشت موجب شده تا تعداد زیادی از محوطه‌های پیش از تاریخ در زیر سیالاب‌ها مدفون شوند. یکی دیگر از وجود وضعیت جغرافیایی این منطقه تغییر مدام مسیر رودخانه هاست؛ از این نظر در حال حاضر بسیاری از محوطه‌های باستانی این منطقه در مناطق کم آب و بی آب و کویر واقع شده‌اند.

مهمترین رودخانه جنوب غرب ترکمنستان آمو دریاست، مسیر این رودخانه حدود ۲ هزار و ۵۴۰

۱۳*۸۰ متر دارای دو طبقه بوده که طبقه فوقانی آن از بین رفته و ارتفاع طبقه زیرین به حدود هشت متر می‌رسیده است. دسترسی به بالای سکوی خشتی از طریق دو شیب احداث شده در نمای بنا میسر می‌شده است. این دو شیب، در میانه نمای غربی احتمالاً به پلکان واحدی می‌رسیده که به بالای سکو راه داشته است. حفاری سکوی خشتی به سبب وجود لایه‌های ادوار متأخر، بویژه دژ ساسانی که بخش‌های فوقانی آن را پوشانده، امکان‌پذیر نبوده است اما شواهد معماری و سفالهای به دست آمده از سکوی خشتی و نیز نمونه‌های تاریخگذاری شده از طریق کربن چهارده، قدمت این بنا را به اواخر هزاره سوم پیش از میلاد می‌رساند. دوره دوم از عصر سوم (C2 III) فقط از طریق کفهای تخریب شده در شناسایی شده و ظاهراً هنگامی که تپه‌حصار در حدود ۱۷۰۰ ق.م متوقف شده، استقرار در تورنگ‌تپه هنوز برای مدت (شاید تا حوالی ۱۶۰۰ ق.م) ادامه یافته است.

۳. شاه تپه

در فاصله ۲۹ کیلومتر در شمال غرب گرگان واقع شده است. این محوطه در دهه ۱۹۳۰ میلادی توسط باستان‌شناس سوئدی، آرنه، کاوش شد. آرنه در لایه‌های آغاز تاریخی سه نوع سازه را شناسایی کرد:

(الف) اتاق‌های خانه: خانه‌های مسکونی دارای چهار اتاق ظاهرًا مستقل از یکدیگر بود که بخش‌هایی از آنها در لایه‌های مختلف ترانشه‌های A و C در بخش جنوبی محوطه آشکار شد. نقشه آنها تقریباً چهارگوش است و از خشت یا چینه ساخته شده‌اند و برای تقویت و استحکام آنها ستون‌های چوبی در داخل دیوارها کار گذاشته‌اند. آثاری از نیم دایره‌های کوچک از سنگ‌های صاف احتمالاً پوشش کف اتاق می‌باشد.

(ب) سکو از جنس گل پخته: سکوهایی از جنس گل پخته تنها در ترانشه‌های شرقی دیده شده است. وجود بقایای کوچک و بزرگ اجاق‌های نزدیک به این سکوها را می‌توان به عنوان ارتباط آنها با فعالیت‌های صنعتی (مانند پخت سفال یا ذوب سنگ‌های فلزی) در نظر گرفت.

(پ) گور: از بین ۱۷۵ تدفینی که در شاه تپه بدست آمد ۴۳ تای آن مربوط به کودکان بود. تقریباً تمامی تدفین‌ها به صورت منفرد و در چاله‌های ساده انجام شده‌اند.

نقره و مفرغ و نیز گستره محوطه‌ها باستان شناسان را به این نتیجه می‌رساند که این‌گونه محوطه‌ها ساختار شهرنشینی داشته‌اند. در آلتین تپه سه منطقه مسکونی که ظاهرابه سه طبقه اجتماعی کارگران، صنعتگران و طبقات حاکم و نخبگان تعلق داشته، شناسایی شده است. در این محوطه مردگان بصورت انفرادی و جمعی دفن شده‌اند. اشیاء داخل قبور نشان طبقه اجتماعی افراد است. بسیاری از واحدهای ساختمانی نیايشگاهها اختصاصی داشته‌اند.

در دوره مفرغ متاخر (حدود ۲۰۰۰ - ۱۵۰۰ ق.م) کاهش چشمگیری در مراکز جمعیتی و فرهنگ مادی منطقه دیده می‌شود. به طوری که محوطه‌های بزرگی مثل آلتین تپه و نمازگاه متروک شده‌اند. این وضعیت همان طور که اشاره شد در محوطه‌های شمال شرق ایران نیز مشاهده می‌شود. در این زمان بر خلاف محوطه‌های بزرگ‌تر، محوطه‌های کوچکتر روستایی، به ویژه در مناطق شرقی و غربی ترکمنستان، به حیات خود ادامه داده‌اند. از این‌گونه مناطق سیزده محوطه شناسایی شده که پنج محوطه قبرستان بدون ارتباط با محل استقرار است. سفالهای پیدا شده از این محوطه‌ها هنوز با چرخ سفالگری ساخته شده‌اند، اما کیفیت کلی آن‌ها بسیار نازل‌تر از سفالهای پیشین است. در پایان دوره مفرغ متاخر نشانه‌هایی از ارتباط محدود فرهنگی با مناطق استپهای جنوب روسیه در بعضی از قبرستان‌های این دوره مشاهده شده است که از جمله می‌توان به سفالهای با نقش کنده و علامت سفالگر و نیر سر گرزهای صیغله داده شده سنگی اشاره کرد. بدون شک بر اساس یافته‌های باستان شناسایی هر گونه گستره استپهای جنوب روسیه به این مناطق در دوره مفرغ متاخر شک برانگیز است. در هر صورت اطلاعات ناکافی از دوره مفرغ متاخر ترکمنستان، هرگونه ارزیابی جدی را ناممکن می‌سازد. به طوری‌که دوره مفرغ متاخر را ساپانیدی، باستان شناس رویی که در منطقه فعالیت تحقیقاتی گستردۀ داشته، دوره انحطاط معرفی کرده است. در عین حال حفاری‌های جدید نامبرده در محوطه باستانی گونور اطلاعات جدیدی را در رابطه با دوره‌های مفرغ میانی و متاخر منطقه ارائه می‌کند که زمینه‌های لازم را برای تجدید نظر درباره فرهنگهای عصر مفرغ منطقه فراموش می‌سازد. تپه گونور محوطه باستانی مهم عصر مفرغ ترکمنستان به شمار می‌آید. این محوطه در دلتای

کیلومتر است که سرچشمه آن کوههای پامیر است و به دریاچه آرال می‌ریزد. به نظر می‌رسد بخشی از مسیرهای این رودخانه در دوران مفرغ تغییر یافته است. از دیگر رودخانه‌های مهم این منطقه رودخانه‌های اترک و گرگان رود است که عمدها در دشت گرگان جریان دارد و در نهایت به دریای خزر می‌ریزد. رودخانه‌های زرافشان و کاشکارود به آمودریا می‌ریزد. از ارتفاعات رشته کوههای هندوکش رودخانه‌های دیگری در منطقه جاری‌اند. منطقه جنوب غرب ترکمنستان سرزمین وسیعی است که از نظر باستان شناسی سه منطقه خاص فرهنگی را آشکار می‌سازد. شمال کپک داغ اولین منطقه‌ای است که در آن کشاورزی شروع شده و شبکه آبهای روان در آن به‌گونه‌ای است که آب لازم منطقه را در طول تمام فصول سال تامین می‌کند. دشت‌های کپک داغ، گرگان و آمودریا خاک بسیار حاصلخیزی دارند. شرای اقلیمی در صورت وجود آب لارم بهترین وضعیت را برای کشاورزی پیشرفت‌های فراهم می‌آورد. سومین منطقه، دلتای تجن و مرغاب است. در این دلتا وضعیت عصر مفرغ بیشتر از مناطق دیگر شناسایی شده است. در این دلتا کشاورزی آبیاری گسترش زیادی را نشان می‌دهد. با وجود شرایط زیست محیطی مناسب، این مناطق در حاشیه تحولات فناوری قرار داشته‌اند.

در نهایت هنوز تصویر واقعی پیش از تاریخ ترکمنستان روشن نشده است. نمازگاه ۵ معرف دوره برنز قدیم (حدود ۳۰۰۰ - ۲۵۰۰ ق.م) در ترکمنستان است. در دوره مفرغ قدیم ترکمنستان، دامداری و کشاورزی اساس اقتصاد را شکل می‌داد؛ علاوه بر این وجود صنایع تخصصی با پیدا شدن کارگاههای صنعتی در محله‌ای استقراری مربوط به این دوران مشخص شده است. محله‌ای استقراری در این دوره حصارهای دفاعی داشته‌اند. در فضاهای داخلی حصار آنها خیابانهای عریض کشف شده که این موضوع یاداور استفاده از ارابه‌های چرخ دار در این دوره است. آثار معماری این محوطه‌ها را در سه بخش مذهبی، صنعتی و مسکونی میتوان بررسی کرد و بخش مذهبی این محوطه‌ها یاداور زیگورات‌های متداول شهرهای بین‌النهرین است. استقرارهای بزرگی مثل آلتین تپه به عنوان مرکز روستاهای پیرامونی عمل کردند، این‌گونه مراکز تأمین کننده نیازهای روستاهای کوچک بوده‌اند. وجود ساختمانهای یادمانی واشیاء ساخته شده از

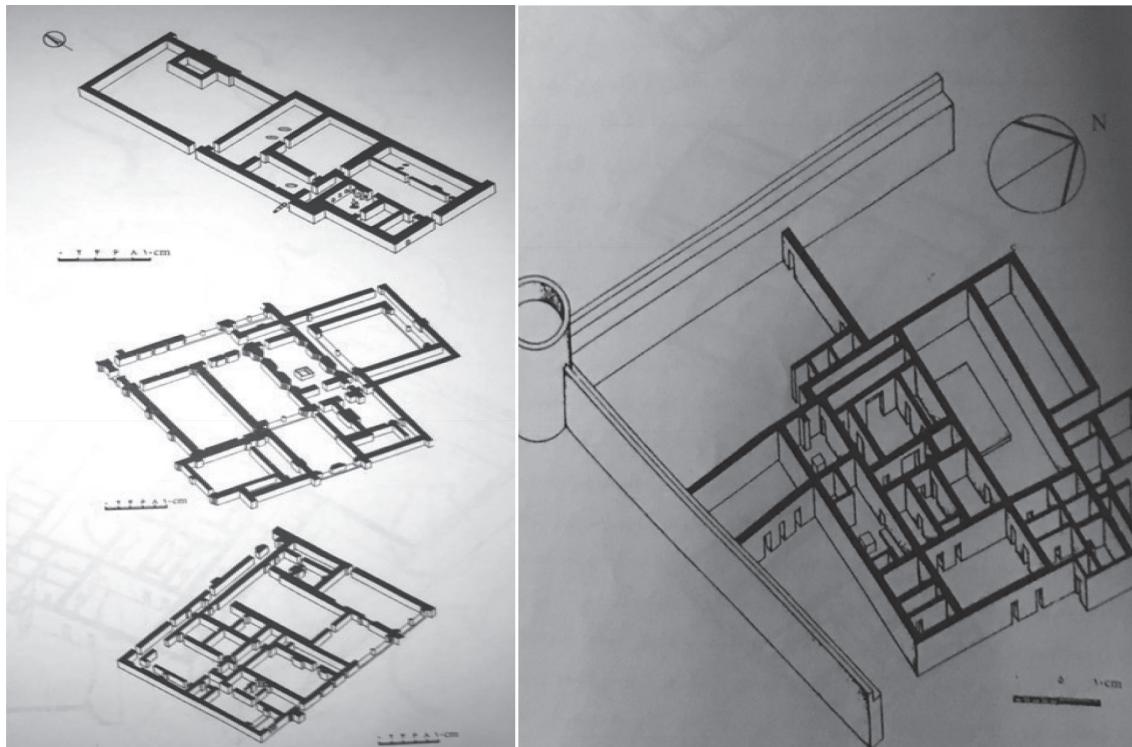
های مسکونی. در دوره دوم مجموعه بنایی کشف شده که به دژ یا قلعه مشهور است. نقشه دژ به شکل صلیب بوده و برجهایی در دوازده گوشه آن تعییه شده است. بنایی دوره سوم متشکل از قلعه و تعدادی خانه‌های مسکونی است. هر سه دوره ساختمان‌سازی مربوط به عصر مفرغ است (تصاویر ۴ و ۵).

قدیمی رودخانه مرغاب در جنوب ترکمنستان واقع شده است. این تپه شامل دو بخش شمالی و جنوبی است که کاوشهای باستان شناسی عمدها در بخش جنوبی متمرکز شده است. در این بخش آثاری از سه دوره ساخت و ساز کشف شده که آثار دوره اول عبارت است از: معبد کوچک، اتاق‌ها، ابارها و خانه

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

■ ۲۴۱ ■



تصویر ۴. نمونه بنایی ساختمانی دوره سوم؛ و تصویر ۵. نمونه بنای دوره سوم؛ مأخذ: نگارنده.

محوطه‌هایی مثل نمازگاه و آلتین تپه، تپه گونور به دوره افول و انحطاط در عصر مفرغ متاخر نزدیک می‌شود. به رغم شباهتها و همانندی‌های فرهنگی که بین فرهنگ‌های عصر مفرغ شمال شرق و شرق ایران و ترکمنستان وجود دارد، می‌توان ویژگی‌ها و شاخصهایی را برای عصر مفرغ ترکمنستان در نظر گرفت که عبارتند از:

۱. استفاده از چرخ سفالگری در ساخت ظروف سفالی (باید در نظر داشت استفاده از این فناوری در سفالگری ایران حدود هزارسال زودتر از ترکمنستان شروع شده بود)
۲. استفاده از کوره‌های سفالپزی پیشرفته به جای کوره‌های ابتدایی

به نظر می‌رسد مجموعه ساختمان‌ها مربوط به یک مرکز سیاسی- مذهبی بوده، به طوری که متشکل از قلعه و معبد و تعدادی خانه‌های مسکونی است. از سوی دیگر در اطراف این محوطه حدود ۲۰۰ محوطه کوچک تر وجود دارد. ساریاندی گونور را مرکز سیاسی و مذهبی می‌داند. با وجود این، به نظر می‌رسد تپه گونور در دوره دوم حیات خود مرکزیت مذهبی خود را از دست داده است، به طوری که در این دوره آثاری از معبد در مجموعه ساختمان‌ها دیده نمی‌شود. افزون بر این، در دوره سوم ساختمان‌های کشف شده یادآور سکونت مردمان عادی و محلی استو در این دوره در انطباق با دیگر یافته‌های باستان شناسی در

و سنتهای تدفین مردگان در فلات ایران از آغاز کشاورزی و استقرار دائم در روستاهای تحت تاثیر باورهای اعتقادی جوامع آن روزگار بوده است. در این دوران طولانی، مردگان را در زیر کف محلهای مسکونی دفن می کرده اند، اعتقاد به ارواح و زندگی پس از مرگ، قراردادن هدایا در قبر، اندواد کردن جسد با گل اخرا از شاخصهای عمده سنت تدفین در این دوران است. این سنت‌ها پیش از تاریخ تا آغاز عصر مفرغ در ایران تداوم داشته است. در این دوره سنت دفن مردگان در زیر کف خانه‌های مسکونی متوقف شده و به صورت دفن مردگان در قبرستانها معمول شده است که عموماً خارج از محل زیست و فعالیت‌های تولیدی قرار داشته اند.

پس همانطور که مشهود است ایجاد تغییرات در نگرشهای آینی و باوری، ایجاد مکان‌ها و فضاهایی را جهت امور معنوی و مذهبی می طلبد و این دلیلی است بر ایجاد شکل گیری فضاهایی آینی و معابد پیش از تاریخ. با توجه به تحولات اواخر هزاره چهارم ق.م در ایران می‌توان تفاسیر متفاوتی از جمله انتساب این تحولات به آغاز دوره «شهرنشینی» نام برد، که در برگیرنده دورانی است که جوامع باستانی زندگی در روستاهای را پشتسر گذاشته و به تدریج در مراکز بزرگتر و پر جمعیت‌تر ساکن شده اند. ترک روستاشینی و آغاز شهرنشینی یکی از تحولات عمده و جریان‌ساز بشری بوده است که به درستی «انقلاب شهرنشینی» نامیده می‌شود. در این دوران فراوانی محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی به‌طور فزاینده مبادلات بازرگانی را افزایش داد. افزون بر ساختمان منازل مسکونی، ساختمان‌های بزرگ که عمدتاً مراکز مذهبی بودند، بنا شدند و در پیرامون آن مراکز تجاری و داد و ستد ایجاد شد.

۳. ساخت و پرداخت ظروف سنگی
۴. پیشرفت فلزکاری
۵. استفاده از انواع مهرهای سنگی و سفالی و فلزی

نتیجه گیری و جمعبندی

با توجه به مدارک و شواهد بر جای مانده در خصوص بقایای معماری عصر مفرغ در حوزه شمال شرق ایران، همگونی خاصی میان فضاهای معماری ایجاد شده در هر محوطه این حوزه دیده می‌شود که به طور کلی می‌توان این تغییرات را پایه ایجاد بافت‌های معماری بر جای مانده از عصر مفرغ دانست:

۱. طی این دوران، علاوه بر پیشرفت‌های سفالگری، پیشرفت‌های دیگری نیز زخ داده است بدون تردید پیشرفت و نوآوری در زمینه فلزکاری از مهمترین آنها به شمار می‌رود. بر خلاف فن آوری سفالگری، فلزکاری مستلزم فناوری نسبتاً پیچیده‌ای در زمینه شناخت و واکنش مواد متنوع در شرایط تولید است. طی این دوران، ذوب، عمل آوری و قالب گیری اشیاء و ساخته‌های مسی در مراکز خاصی از فلات ایران رایج بوده است، که در تمامی این موارد احتیاج به کارگاه‌ها، کوره‌ها و بوته‌های ذوب مواد بوده است. پس بدین ترتیب ایجاد کارگاه‌های صنعتی، یکی از فضاهای معماری مورد نیاز بشر بوده است.

۲. در آغاز هزاره سوم ق.م و هم زمان با شروع تحولات عصر مفرغ، شیوه‌های تدفین مردگان که ارتباط مستقیم با الگوهای اعتقادی مردم داشت دگرگون شد. تبیین جنبه‌های غیرمادی فرهنگ‌های پیش از تاریخ ایران همواره به دلیل نبود رهیافت‌های نظری و روش شناختی مناسب یکی از پیچیده‌ترین شاخه‌های پژوهشی بوده است. یکی از مهمترین داده‌های منسجم که بیشترین اطلاعات را درباره جنبه‌های معنوی فرهنگ‌های پیش از تاریخ در اختیار ما قرار می‌دهد قبور و سنتهای تدفین جوامع پیش از تاریخ است. شیوه‌ها

مراجع و مأخذ

۱. اشميٰت (۱۳۹۲) گزارش کاوش محظوظه تپه حصار دامغان، ترجمه کورش روستایي، ميراث فرهنگي استان سمنان
۲. شهميرزادی، ملک (۱۳۸۲) باستان شناسی ايران از آغازتا سپيده دم شهرنشيني، تهران، پژوهشکده باستان شناسی و سازمان ميراث فرهنگي، گردشگري و صنایع دستي.
۳. طلایی، حسن (۱۳۸۵) عصر مفرغ ايران، تهران، انتشارات سمت.
۴. عباسی، قربانعلی (۱۳۹۰) نرگس تپه، تهران، گنجينه نقش جهان.
۵. ويٰت، مری و رابرٰت دايسون (۱۹۳۹) گاهنگاري ايران از ۸۰۰۰ سال تا ۲۰۰۰ق م، ترجمه اکبرپور فرج و احمد چايچى اميرخيز، انتشارات فصل باران، ۱۳۸۲.
6. Arne,T,J,.1945:Excavation at Shah Tepe,Iran,Stokholm.



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018